

واکاوی مناسبات موانع مشارکت سیاسی زنان و قوانین موضوعه در نظام جمهوری اسلامی ایران

هدیه سادات میرترابی^۱

حجت‌الله محمدشاهی^۲

نیلوفر چینی چیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

چکیده

حقوق سیاسی زنان و نحوه مشارکتشان در حوزه عمومی در ایران معاصر، با توجه به چارچوب‌های برگرفته شده از دین، سنت، فرهنگ و عرف حاکم بر جامعه، همواره از مسائل چالش‌برانگیز است. از این منظر تبیین سؤال اصلی این مقاله ناظر بر چرایی کاستی‌ها و ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حضور زنان در امور سیاسی است. ساختار پژوهش بر مبنای بیان تاریخچه مشارکت و حضور زنان در عرصه عمومی از عصر مشروطه تاکنون، جایگاه حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عملکرد و حضور زنان در قوای عمومی ایران (به تفکیک نهادهای اساسی کشور) و نهایتاً ارائه راهکاری عملی تبیین شده است. همچنین در حوزه چارچوب نظری علاوه بر قوانین موضوعه برخی دیدگاه‌های مخالف مشارکت زنان در امور عمومی مطرح و نقد شده‌اند. در این فرایند روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ هدف از این نوشتار علاوه بر شناخت ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بررسی چالش‌ها و کاستی‌های آن در عرصه نظری و عملی است. همچنین در این راستا با تکیه بر توان بالای چارچوب‌های معرفتی قوانین اسلامی و با توجه به اوضاع عصر حاضر زمینه‌ها و راهکارهای عملی و مناسب برای رفع این مهم در عرصه سیاست‌ورزی و قانون‌گذاری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: مشارکت سیاسی، حقوق زنان، نظام حقوقی ایران معاصر

۱ هیأت علمی گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mirtorabi52@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکترای حقوق عمومی، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳ دانش آموخته دکترای علوم سیاسی، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه موضوع زنان به‌عنوان نیمی از اجتماع انسانی در تمامی ابعاد مورد توجه خاص قرار گرفته است. در این راستا مشارکت سیاسی زنان مفهومی است که بازخورد آن در طیف گسترده‌ای از مفاهیم کلیدی جامعه مشاهده می‌شود. میزان مطلوبیت «مشارکت سیاسی» از جهت کمی و کیفی، بیانگر توسعه در تمامی وجوه حیات جامعه مدنی محسوب می‌شود. در عصر حاضر این مفهوم دستخوش تحولات معرفتی گشته است. در این نگرش دخالت زنان در عرصه تصمیم‌سازی‌های جامعه با سرنوشت جمعی ارتباط مستقیم دارد.

ورود فعالانه و آگاهانه زنان در حوزه‌های عمومی موجب ثبات و پیشرفت جامعه می‌شود. در رابطه با اصالت و مناسبات فرد و جامعه، زنان نقش مضاعفی ایفا می‌کنند؛ زیرا از سویی جامعه به‌مثابه بستری برای رشد انسان متشکل از افرادی است که در خانواده تربیت یافته‌اند؛ خانواده‌ای که نقش زن به‌عنوان مادر و همسر بسیار حیاتی است. از سوی دیگر تجلی کمال در فرد، تنها در اجتماع میسر خواهد شد. از این رو به نظر می‌رسد اسلام ضمن تأکید بر تهذیب و تربیت فردی، مصلحت جامعه را مقدم بر مصلحت فرد می‌داند.

مشارکت سیاسی زنان یک فرآیند با عناصر متعدد است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: دانش و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی، کاهش انسداد اجتماعی، نفی گفتمان غیریت‌ساز، تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی مبتنی بر عقلانیت، نوعیت سیستم سیاسی و نقش احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ. اما گاهی در توضیح مشارکت سیاسی زنان مؤلفه‌های دیگری نیز به آن افزوده می‌شود که ریشه در باورها و نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در عرصه عمومی دارند.

وقتی از حقوق سیاسی زنان سخن به میان می‌آید، طیف و دامنه گسترده‌ای از موضوعات و مصادیق حقوق سیاسی را در برمی‌گیرد. در این مقاله با تمرکز بر دو مصداق حقوق سیاسی، یعنی ۱- حق مشارکت سیاسی و حقوق انتخاباتی ۲- تصدی امور حکومتی و مناصب رسمی سیاسی و مدیریتی به ادامه مباحث پرداخته می‌شود.

از این منظر با تحلیلی از متن قوانین، جایگاه زنان در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان به ظرفیت‌ها و کاستی‌های موجود پی برد و در جهت حل مشکل گام برداشت. یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد برخی راهکارها در جهت گسترش فرایند مشارکت سیاسی زنان در ذیل مطرح شده است:

بازتولید روابط باهدف کاهش شکاف جنسیتی، اصلاح فرهنگ جامعه، اشتغال زنان، آموزش‌های حقوقی و غیرحقوقی، تعامل نهادهای قدرت با حضور زنان در حوزه عمومی، تفکر جمعی، واکنش صحیح به وضعیت سنتی زنان در ایران.

با توجه به مقدمه فوق برای دستیابی به هدف پژوهش، پس از شناسایی منابع موردنیاز، از مجموعه‌های علمی مختلف نظیر کتابخانه‌های مرکزی، سایت‌های علمی معتبر نظیر سایت جهاد

دانشگاهی، سیویلیکا، ساینس دایرکت و...) اقدام به مطالعه و فیش‌برداری از آنها نموده‌ایم. گزیده‌های شناسایی شده به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و موارد تکرار شده نیز اولویت‌بندی گردید. از این رو گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها بر مبنای طبقه‌بندی اطلاعات، شناخت کاستی‌ها و محدودیت‌ها و ارائه راهکارهای مناسب است.

یافته‌ها

معنای مشارکت سیاسی

در تعریف لغوی، مفهوم مشارکت به معنای همکاری و شراکت است و در تعریف اصطلاحی کلیدواژه «مشارکت سیاسی» در منابع تعاریف متعددی آمده است:

در «فرهنگ علوم سیاسی» «شرکت/دخالت در سیاست: مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت».

دائرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی: فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۱-۱۸).

درگیرشان فرد در سطوح مختلف عالی در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

«هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل به‌کارگیری روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی، انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی». سه جنبه در مشارکت لحاظ می‌شود: عمل است؛ داوطلبانه و با انتخاب همراه است (مصفا، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

یکی از منابع مشارکت سیاسی را به دو قسم تقسیم نموده است: الف (بالمعنی‌الاعم؛ ب) بالمعنی الاخص. ملاک‌ها و معیارهایی که برای تبیین مرزهای این دو نوع بیان شده عبارت‌اند از: (۱) در معنای اول (اعم) وجود تشکیلات شرط ضروری آن نیست و اگر تشکیلاتی باشد، می‌تواند به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم متصل به نظام سیاسی و هیأت حاکمه باشد (می‌تواند هم نباشد). درحالی‌که مشارکت به معنای دوم (اخص) تشکل و نهادینه شدن شرط ضروری آن است؛ ولی این ارتباط به نحوی که لزوماً در هماهنگی با سیاست‌های نظام عمل کنند، نیست؛ (۲) در معنای اول هدف می‌تواند مادی یا معنوی بر اساس رقابت یا همکاری باشد، ولی در معنای دوم، هدف صرفاً رقابت بر روی منافع مادی و حیاتی زندگی باشد؛ (۳) پیشینه مشارکت به معنای عام به قدمت بشریت، ولی مشارکت خاص امر مستحدثه و جدیدی است؛ (۴) مشارکت به معنای عام بامعنای لغوی آن - دخیل‌شدن/همکاری دیگران - نزدیک است، ولی در مشارکت خاص علاوه بر همکاری، «رقابت» و «تعارض» نیز محوریت دارد.

«مشارکت مردم در سیاست به هر شکل معناداری برای تحقق دموکراسی لازم است، هرچند کافی نیست. ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی، رأی دادن شهروندان به احزاب، افراد و سیاست‌ها است. اشکال دیگر عبارت‌اند از: مبارزات انتخاباتی، اعمال نفوذ بر سیاستمداران، تشکیل گروه‌های ذی‌نفوذ و احزاب سیاسی. مشارکت از طریق حق رأی از اواخر قرن ۱۹ در غرب گسترش یافت» (بشیری، ۱۳۸۶: ۳۷۶-۳۷۵).

برخی نکات ضرورت مشارکت سیاسی را مدلل می‌کنند: (۱) حق مشارکت سیاسی آحاد شهروندان جلوه بارز حق تعیین سرنوشت آنها و از حقوق شهروندی است و باعث تبدیل رعیت به شهروندان می‌شود. (۲) برای پیگیری «نصیحه الأئمه المسلمین» و «امر به معروف و نهی از منکر سیاسی» به نظام حزبی نیاز است و برای تشکیل نظام حزبی و توسعه آن به مشارکت سیاسی (از باب مقدمه واجب، واجب است). (۳) مشارکت سیاسی بدون رقابت سیاسی، دموکراتیک نیست و از جمله عوامل مؤثر بر میزان شرکت در انتخابات، وجود نظام حزبی است. تحزب و پذیرش نظام حزبی لازمه مشارکت سیاسی شهروندان است. (۴) مشارکت سیاسی یکی از جلوه‌های ابراز رضایت شهروندان از حکومتشان و یکی از جلوه‌های بروز حق حاکمیت ملی محسوب می‌شود. مشارکت سیاسی مردم از طریق انتخابات بهترین راه طرح مطالبات سیاسی است که مردم را از کف خیابان‌ها جمع کرده و به پای صندوق‌های رأی می‌آورد و سبب تربیت سیاسی مردم و بلوغ سیاسی و اجتماعی آنان می‌شود. مردم به جای اعتراض‌های سیاسی مکرر نسبت به حکومت و عملکرد او، قیل از اجرا و از طریق انتخابات، در تصمیم‌سازی‌ها مشارکت می‌کنند. (۵) برای جلوگیری از تمرکز قدرت و تمامیت‌خواهی برخی افراد قدرت‌طلب، مشارکت سیاسی فعال آحاد شهروندان در همه عرصه‌ها ضرورت دارد. (۶) برای تضمین تصویب و اجرای قوانین عادلانه و تضمین نظم و ثبات در جامعه، به مشارکت سیاسی حداکثری مردم نیاز است. قوانین عادلانه‌ای که مصالح عامه را بازتاب دهند و تنها به نفع گروه‌های خاص نباشند، از سوی مجلسی بارأی بالای مردم و مشارکت حداکثری به تصویب خواهند رسید.

از مشارکت سیاسی در علم حقوق به مثابه یک حق نیز می‌توان سخن گفت. حق مشارکت سیاسی در حقیقت ترجمان حق بر تعیین سرنوشت و از جلوه‌های بارز حق اخیر در ساحت امور عمومی کشور است که در دنیای امروز جلوه‌های گوناگونی دارد. تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی، انتشار کتب، نشریات و دیگر ابزارهای ارتباط جمعی، تجمعات و راهپیمایی‌های سیاسی نمونه‌هایی از دسته حق‌ها و آزادی‌ها هستند.

درباره ماهیت حق مشارکت سیاسی می‌خوانیم، این حق را همانند سایر حق‌های مدنی و سیاسی ماهیتاً باید در شمار حق-ادعاها طبقه‌بندی کرد. لازمه حق-ادعا، وجود مکلف و متعهدی در مقابل این حق است. «شهروندان» دارنده حق و «دولت» متعهد به تضمین این حق است. حق مشارکت سیاسی، حق-ادعایی مدنی و سیاسی است که به عدم مداخله غیرموجه تحدیدی دولت از یکسو و

مداخله حمایتی آن به عنوان متعهد در مقابل این حق محقق خواهد شد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۹۱).

تاریخچه مشارکت سیاسی زنان در ایران

مشارکت زنان در عصر مشروطیت

مشارکت فعالانه زنان در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایران تا پیش از دوران قاجار چندان روشن نیست. تنها چند مورد از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی زنان که به گونه‌ای پراکنده در کتاب‌های تاریخی به ثبت رسیده، به نقش زنان در حمایت از سربازان در جنگ با دشمنان مربوط می‌شود. مثلاً در جنگ‌های ایران و عثمانی در زمان صفویه، زنان آذربایجان لباس جنگ پوشیده، وارد میدان نبرد می‌شدند و زنان از بالای بام بر سر دشمنان آجوش می‌ریختند (صابری شمیرانی، ۱۳۵۴: ۴۵).

در دوره قاجاریه مهم‌ترین حرکت اجتماعی-سیاسی زنان پیش از مشروطیت، نهضت تنباکو است که ایرانیان در اعتراض به اعطای امتیاز تنباکو به بیگانگان طی سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۱، به اعتصاب دست زدند و زنان همانند مردان قلیان‌ها را شکستند (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۰۶).

با وجود مشارکت فعالانه زنان در جریان نهضت مشروطه و پیروزی آن در ۱۲۸۵ ش (۱۳۲۴ ق)، اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، دختران یا همسران پادشاه را از سلطنت محروم ساخت، حتی اگر شایستگی بیشتر از عناصر ذکور داشتند. بدین شکل برای نخستین بار در ایران با تدوین قوانین به‌ویژه قانون اساسی، محرومیت زنان در بسیاری از عرصه‌ها از جمله سلطنت منشأ قانونی پیدا کرد و تبعیض مبتنی بر جنسیت بر روح قوانین حاکم گردید (کار، ۱۳۷۹: ۱۶).

یکی از مسائل نوپدید در انقلاب مشروطه، تأسیس و گسترش انجمن‌های مخفی و نیمه سری زنان بود. ژانت آفاری به چگونگی سازمان‌دهی، عضوگیری و فعالیت‌های آنان می‌پردازد (آفاری، ۱۳۷۷: فصل ۱). فعالیت‌های سیاسی زنان، پخش اطلاعات به شکل خبرچین و پیک، شرکت در تظاهرات و دست گرفتن اسلحه جهت اعتراض بود (ملک‌زاده، ۱۳۶۴: ۶۱). زنان به اقداماتی چون ایجاد انجمن‌های زنانه و انتشار روزنامه/مجله روی آوردند، اما منتظر حمایت مالی دولت نماندند و خلاقانه به تأسیس و اداره مدارس زنانه و مراکز درمانی و نگهداری کودکان بی‌سرپرست دست زدند (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

با تلاش‌های زنان تا ۱۹۱۰ بیش از ۵۰ مدرسه دخترانه در تهران تأسیس گردید و در ادامه زنان نخستین کنگره آموزشی خود را در پایتخت برگزار کردند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۶). زنان با تأسیس مدارس دخترانه جنبه‌های فرهنگی-غیرسیاسی به نهضت بخشیدند و نام‌هایی چون «سطواران»، «مخدرات اسلامی»، «ناموس» و «عصمتیه» که برای مدارس انتخاب می‌شد حاکی از این بود که زنان بر جنبه‌های دینی حرکتشان تأکید می‌کنند (کسروی، ۱۳۶۰: ۶۴۱).

در این دوره انجمن‌های زنان در تهران، اصفهان، تبریز و رشت فعال بودند (بامداد، بدرالملوک، زنان ایرانی...: ۴۰). با استقرار مشروطیت نخستین نشریات زنانه نیز منتشر شدند (سانساریان، ۱۳۸۴: ۵۸).

معدّلک زنان در انقلاب مشروطیت فعالانه شرکت داشتند، حمایت زنان از تأسیس بانک ملی و مخالفت آنان با استقراض خارجی، حمایت مالی و پشتیبانی گروهی از زنان در دوره استبداد صغیر محمدعلی شاه قاجار از قیام ستارخان و باقرخان در آذربایجان و حتی مشارکت مسلحانه بعضی از آنان در آن قیام و نیز ایجاد تشکله‌ها و انجمن‌های زنان، مدارس دخترانه و انتشار روزنامه‌های زنان، بازتابی از بیداری تدریجی و نقش زنان پیشگام در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ مشروطه ایران است.

مشارکت زنان در عصر پهلوی

با ظهور رضاشاه، حکومتی سرکوبگر وارث مشروطیت شد و بهبود وضعیت زنان و وارد ساختن آنان به حوزه عمومی را خود برعهده گرفته (حافظیان، ۱۳۷۸: ۱۵۵). رضاشاه با حرکتی نمادین زنان را در خط مقدم انقلاب اجتماعی خود علیه اسلام قرارداد. سیاست کشف حجاب اجباری دوره رضاشاه باعث گردید زنان ناراضی از حضور در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و اقتصادی امتناع کنند که سبب انزوای اجتماعی‌شان شد (آپتون، ۱۳۶۱: ۱۰۲). سازمان‌های زنان مانند جمعیت نسوان وطن‌خواه تعطیل و نشریات زنان بسته شد و به‌جای آن کانون بانوان (خیریه و میانه‌رو) تشکیل شد (سانساریان، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

در سال ۱۳۱۲ رضاشاه به مؤسسات آموزشی به‌ویژه دانشگاه تهران دستور داد از دختران نیز ثبت‌نام کنند؛ یعنی آموزش دختران در راستای سیاست‌های فرهنگی دولت و انجام اصلاحات اجتماعی-فرهنگی قرار گرفت (درکتانیا، ۱۳۸۳: ۳۴۷). در عصر رضاشاه مانند پس از مشروطه، زنان از حقوق سیاسی محروم بودند و نمی‌توانستند در فضای اختناق آمیز سیاسی حاکم، حقوق خود را بر پایه مبانی دموکراسی در قالب تشکله‌های مستقل مطالبه نمایند (کار، ۱۳۷۹: ۲۳).

در ۱۳۴۴ شورای عالی سازمان‌های زنان که شامل شماری سازمان‌های مستقل زنان می‌شد به سود یکپارچگی و کنترل سخت‌تر از بالا منحل و سازمان زنان ایران به ریاست اشرف پهلوی تشکیل گردید. در ۱۳۵۵ مهناز افخمی دبیر کل سازمان، به پست تازه ایجادشده وزیر مشاور در امور زنان گماشته شد؛ بنابراین اساسنامه سازمان اصلاح شد تا «آماده‌سازی و هماهنگ‌سازی زنان جهت مشارکت فعالانه در توسعه ملی ایران در محدوده‌های حزب رستاخیز» در آن گنجانده شود. برخلاف افخمی، نویسندگان مستقل شرح دیگری درباره سازمان زنان ارائه می‌دهند. پروین پایدار می‌نویسد، «سازمان زنان ایران به نهادی بسته، سلسله‌مراتبی و غیر دموکراتیک بدل گردید و از زوال و فساد ذاتی این‌گونه نمادها رنج می‌برد» (سانساریان، ۱۹۸۲: ۸۳). نجم‌آبادی می‌نویسد، «یک

سازمان زنان دولتی تشکیل گردید تا راه آزادسازی زنان را هموار سازد، این تحول به دوره‌ای از فعالیت‌های مستقل زنان پایان بخشید» (Najmabadi, Afsane, Hazards of Modernity..., p.62)

در دوران محمدرضا پهلوی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به تصویب رسید و زنان برای نخستین بار حق رأی و نامزدی در انتخابات را به دست آوردند. (Mehrabi, Iran and its place, p.121). برای اولین بار در ۱۳۴۲/۶/۲۶ در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی تعدادی از کاندیداهای زن به مجلس راه یافتند (دفتر انتخابات وزارت کشور). قبل از انقلاب ۱۳۵۷، ۱۵۰۰ زن در مقام‌های ارشد مدیریتی کشور، ۲۲ زن در مجلس شورای ملی، ۵ شهردار و ۳۳٪ کل مشاغل آموزش عالی ایران برعهده گرفته زنان بود (Mehrabi, Iran and its place..., p.121). در این دوران دو زن (فرخرو پارسا و مهناز افخمی) در مقام وزارت خدمت نمودند (سانساریان، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

با توجه به مطالب فوق مشارکت سیاسی زنان در عصر پهلوی را می‌توان در چند زمینه نیابت از سلطنت، وزارت، مجلس شورای ملی و مجلس سنا ارزیابی کرد. با این وجود برخلاف تبلیغات رژیم پهلوی در مشارکت سیاسی زنان، انتخاب زنان به مقام‌های سیاسی در دوره پهلوی بیشتر از آنکه امری عامه ارزیابی شود، انتصاباتی بود که بیشتر به دلیل روابط آنان با دربار و سیاستمداران شکل می‌گرفت. از این رو زنان وابسته به دربار به صورت نامشروع در سیاست مداخله می‌کردند و در بسیاری از کارهای رژیم اثرگذار بودند. با این وجود صرف حضور زنان را نمی‌توان مشارکت سیاسی در این دوره قلمداد کرد.

مشارکت زنان پس از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی برای زنان ایرانی که از سیاست‌های جنسیتی رژیم پهلوی ناراضی بودند فرصتی فراهم ساخت که اعتراض خود را مطرح و آینده‌ای بهتر را برای خود به‌عنوان شهروندان مسلمان ایرانی جستجو کنند. زنان ایرانی در این دوره مانند تحولات گذشته تاریخ معاصر به نقش‌آفرینی پرداختند و در راهپیمایی‌ها علیه رژیم شرکت کردند. جالب آن است که نقش زنان برای ناظران خارجی بیش از عناصر داخلی دخیل در انقلاب مشهود بوده است (حافظیان، ۱۳۷۸: ۱۵۸). زنان در کلام رهبر انقلاب، ندای رهایی از ستم مضاعفی را می‌شنیدند که قرون متمادی در عرصه‌های مختلف خانوادگی و اجتماعی بر آنها تحمیل شده بود (کدیور، ۱۳۷۸: ۵۵).

روشنفکران مسلمان و انقلابی به نقش کلیدی زنان در عرصه انقلاب اعتراف و سعی می‌کردند زنان را به این نقش آگاه سازند (رئوف، ۱۳۷۳: ۳). مصلحان دینی معاصر معمولاً به نقش زنان توجه داشته و نویسندگانی چون شریعتی و مطهری در این مقوله کتاب نوشتند و بیانات امام خمینی

در فرآیند پیروزی و استقرار نظام جمهوری اسلامی درباره مشارکت سیاسی زنان، انگیزه حضور زنان را بیشتر می‌ساخت (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۱۰).

از نظر ایشان، از جهت حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا هر دو انسان‌اند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد (کدیور، ۱۳۷۸: ۶۶).

با وجود گرایش زنان به فعالیت‌های غیر خشونت‌بار در انقلاب، زنان در اقدامات مسلحانه ضد رژیم نیز شرکت و این بعد از مبارزه را نیز تجربه نمودند. زنان ایرانی این بار نیز همانند انقلاب مشروطه، ورودی همه‌جانبه، آگاهانه و فعالانه و بی‌بازگشت را در حوزه عمومی تجربه کردند تا همگام با جریان عام مبارزه با استبداد و دخالت بیگانگان، خواسته‌های خود را نیز به‌عنوان زن فریاد بزنند.

جایگاه حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اقسام مختلف حقوق انسانی و آزادی‌های شهروندان اعم از زن و مرد اشاره شده است. در این قانون از یکسو به کرامت و ارزش ذاتی انسان پرداخته و از سوی دیگر تعدادی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهم را به‌طور خاص برشمرده و رعایت آنها را لازم دانسته است (مهرپور، ۱۳۸۳: ۳۶۷).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان میثاق حقوق ملت، حقوق سیاسی زنان را بر اساس مبانی دینی در کنار مردان به رسمیت شناخته است و همانند دوران انقلاب آنان را سهیم در جامعه می‌داند. با تحلیل اصول مندرج در قانون اساسی به‌وضوح استنباط می‌شود که در حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن، از لحاظ قانونی ممنوعیتی برای حضور زنان در عرصه‌های سیاسی وجود ندارد و در اغلب موارد قانون‌گذار به‌صراحت حقوق سیاسی برابر زنان با مردان را تبیین کرده است. شوربختانه بر پایه تفاسیری که از برخی از صفات از جمله اجتهاد و یا فقاقت و ... می‌شود، زنان را از ورود به برخی از مناصب سیاسی محروم می‌کنند، با توجه به این موضوع به تحلیل برخی از اصول مندرج در قانون اساسی پرداخته می‌شود.

اصل ۳ به‌عنوان وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران، در بند ۹ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و در بند ۱۴ تأمین و تضمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را مقرر کرده است؛ اما بند ۱۴ که در آن حقوق زن نیز بیان شده است، موضوعی مبهم و چندپهلوی است و تأکید بر تساوی عموم در برابر قانون مفید به حال زنان نیست، زیرا تساوی عموم در برابر قانون موهوم این معنا است که گویا زن و مرد در قوانین کنونی ایران از حقوق برابر برخوردارند (حسینی بهشتی، سیدمحمدحسین، مبانی نظری...). درحالی‌که در وضع موجود که قانون عادی در

برخی موارد واجد نابرابری است، منظور قانون‌گذار می‌تواند به شکل دیگری تفسیر شده و درست نقطه مقابل عمل کند.

اصل ۱۰: خانواده به‌عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی و کانون اصلی رشد و تعالی انسان از اهمیت ویژه برخوردار است. این اصل ابهام دارد، زیرا هم می‌تواند با دیدگاه‌های برابری‌جویانه سازگار شود و هم با دیدگاه نابرابری (سنتی) قابل انطباق است. خانواده از دیدگاه برابری مجموعه‌ای مرکب از افراد دارای حقوق برابر است و از دیدگاه سنتی، مجموعه‌ای مرکب از افراد دارای حقوق نابرابر، به سود افراد ذکور خانواده (نودهی، ۱۳۷۷: ۲۸).

اصل ۱۹: به برخورداری همه مردم ایران از حقوق مساوی و نفی هرگونه تبعیض بر اساس رنگ، نژاد و زبان و مانند آنها تصریح دارد. سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود اینکه، آیا معیار «جنسیت» باعث تمایز/امتیاز می‌گردد؟ در این اصل به «جنسیت» به‌عنوان یک ملاک تصریح نشده، آیا عدم درج «جنسیت» سبب برتری یک جنس بر جنس دیگر خواهد شد؟ پاسخ به این سؤال دشوار به نظر می‌رسد، زیرا از سویی قانون‌گذار با درج عبارت «و مانند این‌ها» خواسته تا بدان جنبه تمثیلی بیخشد و عمومیت آن را شامل مرد و زن قلمداد کند و می‌توان این‌طور استنباط کرد که منظور قانون‌گذار شامل «جنسیت» هم می‌شده، اما عدم ذکر صریح «جنسیت» به تفسیر و سوءتعبیرهای گوناگونی منجر گردیده که درنهایت سبب شده به‌جای داشتن نگرش موسع و به نفع زنان، این اصل با دیدی تنگ‌نظرانه، مضیق و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان تفسیر گردد.

اصل ۲۰: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دادند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی... با رعایت موازین اسلام برخوردارند. در نگاه اول به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این اصل خواسته خلاً اصل ۱۹ را به‌نوعی جبران کند، اما باکمی دقت معلوم می‌شود حمایت یکسان از «زن و مرد در برابر قانون» زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که قوانین عادی و موضوعه تبعیض‌آمیز و ناعادلانه نباشد و زن و مرد را از حقوق مساوی برخوردار کرده باشند. در غیر این صورت، حمایت یکسان خود نوعی تبعیض و ظلم به‌حساب می‌آید، چراکه بین حمایت یکسان در برابر قانون با برخورداری از حقوق یکسان در برابر قانون تفاوت آشکاری وجود دارد (نودهی، ۱۳۷۷: ۲۹).

از سوی دیگر درج عبارت «رعایت موازین اسلامی» که تشخیص آن در اصل ۴ به عهده فقهای شورای نگهبان گذارده شده، ممکن است منجر به تفسیری مضیق از موازین اسلامی و صرفاً مساوی با «فقه اسلامی» و تبعیت از یک فتوا و دیدگاه فقهی قلمداد گردد و نه تنها زنان را از همه حقوق انسانی مذکور در اصل ۲۰ برخوردار نکند، بلکه به‌عنوان یک مانع، محدودیت و محرومیت آنان از بسیاری حقوق را به دنبال آورد (ولویون، ۱۳۸۸).

اصل ۲۱: در بیان تکلیف دولت و تضمین حقوق زن در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی احکام ویژه‌ای را در ارتباط با زن صادر نموده است: ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت

زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛ حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و...

در قانون اساسی اصول عمومی دیگری نیز به زنان مربوط می‌شود که می‌توان به اصول مندرج در فصل سوم (حقوق ملت/۴۲-۱۹)؛ حق اشتغال برای همسر/۲۸، برخورداری از تأمین اجتماعی/۲۹، حق آموزش و پرورش رایگان و همگانی/۳۱، حق تابعیت/۴۱ و تأمین نیازهای اساسی، تأمین شرایط کار برای همه، رعایت آزادی انتخاب شغل/اصل ۴۳ اشاره کرد.

قانون اساسی ایران ظرفیت‌های زیادی برای استفاده از توانمندی‌های زنان دارد و با اتکا بر آن می‌توان به رشد حقوق سیاسی زنان امیدوار بود، ولی گاهی نگرش‌های سنتی با تفسیر مردانه‌ای که از این قوانین به عمل می‌آورند، مانع از بروز ظرفیت‌های بالقوه قانون اساسی در زمینه حقوق سیاسی زنان می‌شوند و راه توسعه این حقوق را سد می‌کنند.

بررسی عملکرد و حضور زنان در قوای عمومی ایران

یکی از مهم‌ترین حقوق انسان، دخالت در سرنوشت خویش است و این حق حاصل نمی‌شود مگر با دخالت در دستگاه‌های حکومتی و امور سیاسی مملکت. آنچه در این قسمت از مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد در مورد حضور زنان در اجرا و تصدی منصب‌های سیاسی از جمله رهبری، ریاست جمهوری و قوه مقننه است که به‌طور مختصر به تشریح این موارد پرداخته می‌شود.

حقوق سیاسی زنان در قوه مجریه

رهبری

رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران توسط خبرگان به‌طور غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می‌شود. حاکم اسلامی باید دارای ویژگی مشروعیت و مقبولیت باشد تا بتواند بر مردم مسلمان حکومت کند. از نگاه انتصابی، مشروعیت ولایت و حکومت فقیه از ولایت تشریحی الهی سرچشمه می‌گیرد و اساساً هیچ‌گونه ولایتی جز با انتساب به نصب و اذن الهی مشروعیت نمی‌یابد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۱۹).

در اصل ۱۰۹ قانون اساسی شرایط و صفات رهبر تبیین شده است. در بیان اوصاف رهبری هیچ اشاره‌ای به مرد بودن نکرده، اما به محض انتخاب، مقام ولایت امر و امامت امت در شخص وی معین می‌شود. این مقام پیش از آنکه وجهه قانونی به خود بگیرد، دارای ریشه فقهی است. با توجه به اینکه کتب فقهی نوعاً مرد بودن را شرط قضاوت و ولایت می‌دانند، بنابراین می‌توان امکان رهبری را برای زنان اصولاً منتفی دانست.

در مقابل دیگرانی معتقدند که ذکورت فاقد دلیل شرعی است. کسانی که تلاش کرده‌اند در برخی ابواب فقهی مانند قضاوت و مرجعیت برای رجولیت اعتبار قائل شوند، در هدف خود ناکام مانده‌اند. ادله آنان از سوی فقیهان برجسته‌ای چون مقدس اردبیلی و مطهری نقد گردیده است.

مهم‌ترین دلیلی که جمعی از فقیهان اقامه کرده‌اند اجماع است که آن‌هم اولاً منقول، ثانیاً استنباطی و ثالثاً اتفاق فقیهان مرد است. شرایطی مانند صلاحیت علمی، عدالت و تقوا، بینش صحیح و تدبیر و... مستلزم مرد بودن نیست (نودهی، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

از اصول قانون اساسی هیچ شرطی به‌طور ضمنی یا تصریحی درباره شرط جنسیت برای تصدی سمت رهبری به دست نمی‌آید. همچنین نظریه تفسیری از شورای نگهبان درباره ضرورت شرط ذکوریت رهبری ارائه نشده است. حتی در مشروح مذاکرات مجلس نهایی تدوین قانون اساسی در خصوص این مسأله سکوت کرده است و بهتر است این سکوت به‌صورت مطلق تفسیر شود.

ریاست جمهوری

با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری است و به‌موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی رئیس‌جمهور باید از میان «رجال مذهبی و سیاسی» واجد شرایط انتخاب گردد. عبارت یادشده دو معنای متفاوت را به ذهن متبادر می‌کند: (۱) معنای لغوی/لفظی واژه رجال به معنای مردان است که در این صورت رئیس‌جمهور باید از میان مردان انتخاب شود و زنان حق تصدی این موقعیت را ندارند. در این معنا نوعی نابرابری (تبعیض) در پذیرش مسئولیت و مدیریت اجرایی جامعه به وجود می‌آید و زنان به‌صرف «زن بودن» باوجود داشتن سایر شرایط از احراز این مقام محروم می‌شوند.

(۲) تعبیر دیگر واژه «رجال»، «شخصیت‌های مهم و برجسته سیاسی و مذهبی» است. در نگاه اول به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار اساسی در استفاده از واژه دوپهلوی و مبهمی چون «رجال» به دلیل شرایط مقطعی و گذرای آن دوران است، شرایطی که حاکم بر فضای انقلابی و سنت‌گرای قانون‌نویسان بوده و به زنان اجازه تصدی مقام ریاست‌جمهوری را نمی‌داده است (هاشمی، ۱۳۷۴: ۳۶۳).

نگاهی به روند تصویب این اصل روشن می‌سازد که در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که تصویب شد و رهبر انقلاب امضا نمود، جنسیت رئیس‌جمهور مشخص نشده بود (رئیس‌جمهور باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد)؛ اما بعضی از علمای معترض گفتند در قانون اساسی باید تصریح شود که رئیس‌جمهور مرد باشد. به‌این ترتیب در بررسی اصول قانون اساسی شرط مرد بودن اضافه گردید (هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۸). در مذاکرات خبرگان قانون اساسی این مسأله با دو دیدگاه موردتوجه قرار گرفت (نودهی، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

(۱) دیدگاه موافقان مرد بودن رئیس‌جمهور: رئیس‌جمهور عین حکومت و از امور مربوط به ولایت است و بر طبق موازین، ولایت خاص مردان است. «با مرور اجمالی بر جایگاه، مسؤولیت‌ها و وظایف رئیس‌جمهور به‌عنوان ریاست قوه مجریه و عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری و شخصی که تشکیل هیأت وزیران و ریاست آن را بر عهده دارد و مصوبات مجلس و

عهدنامه‌ها و قراردادها را امضا می‌کند، این نظر را موجه می‌کند که ریاست‌جمهوری به‌نوعی تصدی حاکمیت و طبیعتاً از ولایت و ریاست است» (قربانیان، ۱۳۸۰: ۲۰۱). از این‌رو زنان حق تصدی این پست را ندارند.

در مقابل این نظر، عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که می‌توان با تفکیک ولایت به ولایت انتصابی و انتخابی، راه را برای پذیرش ریاست‌جمهوری زنان هموار کرد. «در مورد ولایت انتصابی، اصل بر عدم است و احراز آن به اذن و نصب شارع یا اولیای امر نیاز دارد و آن‌گونه که فقهای عظام ابراز داشته‌اند، در این ولایت شرط ذکوریت ثابت و مقرر است. به تعبیر دیگر شرط رجولیت برای تمامی مناصبی است که از شوئون ولایت عامه (انتصابی) محسوب می‌شود و از آن مقام نشأت گرفته است.» از این‌رو، در مورد ولایت انتصابی زنان مشمول اصل عدم قرار گرفته و از دخالت در امور مربوط به این ولایت به دلیل شرط رجولیت منع می‌گردند.

در مقابل ولایت انتصابی، بر طبق دیدگاه ولایت انتخابی: «بر پایه ادله فراوان از قرآن کریم و سنت شریف، هر انسان بالغ و رشیدی که بر وجود خویش صاحب‌اختیار و واجد مرتبه‌ای از ولایت است، می‌تواند به انسان دیگری بر بعضی امور و شوئون خود، تفویض اختیار کرده و او را دارای ولایت و حاکم در آن امور گرداند. در این ولایت اصل بر جواز است و تفاوتی میان زن و مرد هم در مورد آن نیست.»

۲) دیدگاه مخالفان قید مرد بودن رئیس‌جمهور: از نظر اینان در امر ریاست‌جمهوری ولایت مطرح نیست و زنان با احراز شرایط دیگر و تأیید مقام رهبری می‌توانند از عهده ریاست‌جمهوری برآیند.

در جلسه ۶۴ مجلس خبرگان قانون اساسی قرائت گردید که «رئیس‌جمهور باید ایرانی‌الاصل و دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مرد و دارای حسن سابقه، امانت و تقوی باشد»، که به علت مخالفت اکثریت نمایندگان به تصویب نرسید (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱۷۷۰). در جلسه بعدی پیشنهاد شد که به جای «مرد» از کلمه «رجال» استفاده شود و برای این پیشنهاد بدون اینکه بحثی صورت گیرد صرفاً رأی‌گیری به عمل آمد که رأی آورد و تصویب شد. به این ترتیب اصل ۱۱۵ قانون اساسی به تصویب رسید که در واقع مشکلات مجلس خبرگان را با عقاید دو گروه موافق و مخالف حل کرد، چراکه علت رأی موافقان از این جهت بود که کلمه «رجال» را به معنای مردان تعبیر می‌کردند و مخالفان آن را به معنای شخصیت‌ها و نخبگان تفسیر می‌کردند، اما معنای نهایی آن در پرده‌ای از ابهام باقی ماند.

با بررسی دو نظر فقهی موافق و مخالف ریاست‌جمهوری زنان، به نظر می‌رسد که ماهیت ریاست‌جمهوری هر چند متضمن حاکمیت و تصدی ولایت است، اما نه ولایتی که عنوان انتصابی (نصب از سوی شارع) دارد و اصل بر عدم آن باشد، بلکه از نوع ولایت انتخابی و تفویضی است و شاهد آن فرایند انتخاب شدن و استیضاح و عزل توسط نمایندگان مردم و محدودیت‌هایی (مثلاً

مدت داشتن) است که از جهت مقررات و ضوابط، بر آن تحمیل شده. در این نوع ولایت اصل بر جواز و اشتراک زن و مرد در برخورداری از آن است» (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۲).

برخی معتقدند به‌کاربردن این عبارت ظریف در این اصل صرفاً به لحاظ مصلحت مقطعی مملکت بوده نه به لحاظ ممنوعیت شرعی زنان از امر ولایت و حکومت، به این استدلال که اگر این امر می‌خواست رعایت شود، به‌طریق‌اولی زنان از نمایندگی و عضویت در مجلس نیز منع می‌شدند (مهرپور، ۱۳۸۴: ۲۳۰).

البته از نگاه فقهی اولاً: دلیلی بر شرط ذکوریت و رجولیت ریاست‌جمهوری متصور نیست. ثانیاً موضوع ریاست‌جمهوری انتخاب است، مبنای انتخاب همان وکالت است که اصلاً ذکوریت را در آن شرط ندانسته‌اند (کار، مهرانگیز، حقوق سیاسی زنان در ایران: ۶۰). از طرف دیگر ریاست‌جمهوری موضوع جدیدی است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده و حکمی ندارد؛ بنابراین برای احراز این پست توسط زنان مانع فقهی قابل‌تصور نیست. تاکنون شورای نگهبان قانون اساسی به استناد اصل ۱۱۵ قانون اساسی تمام داوطلبان اناث را برای منصب ریاست‌جمهوری رد صلاحیت کرده است.

برای بررسی مسأله احراز ریاست‌جمهوری توسط زنان در ادامه ادله فقهی (نقلی و عقلی) را مورد‌مطالعه قرارداد و نظرات موافق و مخالف مطرح شده است.

فقیهان شیعه امامیه نه‌تنها مسأله قبول حکومت از جانب زنان را در نوشته‌های خود نیآورده‌اند، بلکه در بحث‌های فقهی خود به‌شرط مرد بودن حاکم نیز نپرداخته‌اند. متکلمان شیعی نیز متعرض این مسأله در بحث‌های علم کلام امامت نشده‌اند؛ اما محققان معاصر امامیه که در مورد حکومت بحث کرده و به شرایط حاکم پرداخته‌اند، رجولیت را از شرایط امام یا والی قرارداد و قرارگرفته زن در رأس قدرت را جایز نمی‌شمارند (شمس‌الدین، ۱۳۷۶: ۴۶).

نظرات و آرای فقهایی که بر عدم جواز قضاوت زن ادعای اجماع کرده‌اند، اساس و مبنای عدم جواز تصدی زن به ریاست حکومت قرارگرفته، زیرا بر مبنای استدلال فقهی امامیه، قضاوت یکی از بخش‌ها و شعبه‌های ولایت و بلکه مهم‌ترین آن به‌حساب می‌آید و شأن درجه اول از شؤون امام است؛ بنابراین شرط رجولیت در قاضی، به هر علتی که باشد، موجب شرط دانستن این خصوصیت در ولایت و تصدی به مقام ریاست حکومت نیز می‌شود (مهرپور، ۱۳۸۴: ۳۲۲).

استدلال‌هایی که برای شرط رجولیت در امر قضا و نیز تصدی مقام ریاست حکومت اسلامی نقل کرده‌اند، در دو بخش قرآن و سنت قابل‌ذکرند:

(۱) قرآن: ۲۲۸/بقره: ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه والله عزیز حکیم». برای زنان حقوقی شایسته است مانند وظیفه‌ای که بر عهده آنهاست، ولی مردان را بر زنان ترتیبی است. خدا پیرومند و حکیم است.

عده‌ای استنباط کرده‌اند، در این آیه از یک‌سو بر تساوی مرد و زن در حق و تکلیف اشاره شده که همان‌گونه که زنان تکالیفی بر عهده‌دارند، حقوقی نیز دارند، ولی مردان را بر زنان درجه است، یعنی برتری یا اختیارات بیشتری دارند. برتری مردان نسبت به زنان اقتضا دارد که تنها ایشان صلاحیت تصدی ریاست حکومت را داشته باشند و نتوان زمامداری جامعه را به دست زنان سپرد. در پاسخ به این استدلال، موافقان اظهار داشته‌اند که این آیه هم نمی‌تواند دلالتی بر ممنوعیت مشارکت سیاسی زنان در عرصه مدیریت سیاسی کشور و ریاست حکومت داشته باشد، زیرا در آن همچون آیه ۳۴/نساء در مقام بیان روابط زوجین و حق و تکلیف میان آنهاست و اگر هم به برتری اشاره شده، صرفاً در همین محدوده می‌گنجد (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۶).

۲) سنت (روایات): حدیث نبوی: «لما بلغ رسول الله (ص) أن اهل فارس قد ملکوا علیهم بنت کسری قال: لن یفلح قوم ولا أمرهم أمره». هنگامی که به رسول خدا (ص) خبر رسید ایرانیان دختر کسری را به پادشاهی خودساخته‌اند، فرمود: قومی که زمام امور خویش را به دست زنی بسپارند رستگار نخواهند شد. این حدیث در کتب مختلف حدیث و فقه نقل شده و منبع نقل حدیث نیز ابوبکره است. صحت و اعتبار این حدیث و نحوه و زمان نقل آن و قابل استناد بودن گفتار این راوی که پس از ۲۵ سال از فوت پیامبر (ص) این کلام را به خاطر آورده، قویاً مورد تردید است و به‌خصوص فقهای شیعه که این حدیث را نقل کرده‌اند با اشاره به ضعف آن، مشهور بودن حدیث و یا اجماعی بودن حکم خواسته‌اند تا سست بودن اعتبار این حدیث را جبران کنند (مه‌رپور، ۱۳۸۴: ۳۳۳؛ به نقل از: منتظری، ولایه الفقیه: ۳۵۴-۳۵۳).

عده‌ای از فقها از این حدیث نتیجه گرفته‌اند، چون تصدی امور حکومتی و ریاست جامعه توسط زنان مانع از رستگاری مردم دانسته شده، نباید این‌گونه مناصب به زنان سپرده شود؛ اما بنا به دلایل ذیل که از سوی مخالفان ارائه شده، حدیث مورد نظر از نظر سند و دلالت ضعیف و مخدوش اعلام شده است:

۱) این روایت از نظر سند ضعیف است، چون راوی آن فقط ابوبکره است. وی از هواداران عایشه بود که برای امتناع از همراهی با او در جنگ به این حدیث تمسک جسته است.

۲) معنای این حدیث باید در پرتو احادیث مربوط به ایران و روم فهمیده شود، زیرا این حدیث در سیاق حادثه‌ای معین یعنی به پادشاهی رسیدن دختر کسری در ایران وارد شده است؛ بنابراین حدیث مورد بحث مخصوص به قوم فارس بوده و جزو اخبار و بشارت‌ها محسوب می‌شود، نه در مقام بیان حکم شرعی (رئوف، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

از این منظر نصوص و ادله شرعی به نحوی است که برفرض مستند بودن، آنچه را نفی و نهی می‌کنند تخصصاً بحث ریاست جمهوری را با ماهیت و محدودیت‌هایی که در قانون اساسی است، در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین زنان برای تصدی ریاست جمهوری از جهت مبانی شرعی مانعی ندارند و

دلایل مخالفان کافی نیست؛ بنابراین اختلاف نظرهای فقهی را نمی‌توان به‌منزله مانع شرعی برای ورود زنان به این منصب تلقی کرد.

در مورد نامزد شدن زنان برای سمت ریاست‌جمهوری، در دوره‌های قبل شاهد حضور زنان بوده‌ایم و رد صلاحیتشان به دلیل جنسیت‌شان نبوده، بلکه به دلیل فقدان تجربه سیاسی و مذهبی کافی از نظر شورای نگهبان بوده است (شجاعی، زهرا، تنزل فعالیت‌های زنان...). این در حالی است که در دهه‌های گذشته ما زنانی را در حوزه‌های معاونت رئیس‌جمهور، مدیرکل، رئیس دانشگاه، عضو هیأت‌رئیس مجلس و حوزه‌های حساس دیگر داشته‌ایم که توانسته‌اند تجربه کسب کنند و به‌عنوان رجال سیاسی، مذهبی شناخته شوند.

وزارت

در اصل ۱۱۶ قانون اساسی: «هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی باشد، اشاره‌ای به شرط «مرد بودن» مقام وزارت است. با توجه به قوانین می‌توان استنباط کرد که برای زنان حق نایل شدن به مقام وزارت و سایر مقامات سیاسی پایین‌تر می‌تواند محفوظ باشد. بی‌شک زنان لایق و کارآمدی وجود دارند که از عهده این مقام برآیند، زیرا سابقه احراز پست وزارت توسط زنان در تاریخ معاصر ایران ثبت شده و پیش از انقلاب دو وزیر زن و پس از انقلاب نیز خانم دکتر مرضیه وحیددستجردی در کابینه عضویت داشته‌اند. این نکته می‌تواند پیامی ارزشمند برای جهان امروز به‌ویژه جهان اسلام باشد که در نظام جمهوری اسلامی جنسیت مطرح نیست و شایسته‌سالاری اعمال می‌شود.

حقوق سیاسی زنان در قوه مقننه

در جمهوری اسلامی ایران محور اساسی حاکمیت ملت از طریق نمایندگان مجلس اعمال می‌گردد علاوه بر قانون‌گذاری، وظایفی چون رأی اعتماد به وزیران، سؤال، تذکر و استیضاح رئیس‌جمهور و وزراء، تصویب بودجه کل، تحقیق و تفحص در تمام امور کشور و... مندرج در اصل ۱۷۱ به بعد را برعهده‌گرفته دارند (نشاط، ۱۳۷۸: ۵۳). بر اساس ماده ۲۸ قانون انتخاب شوندگان هنگام ثبت‌نام باید از شرایط ذیل برخوردار باشند: مسلمان بودن (اعتقاد و التزام عملی به اسلام)؛ ابراز وفاداری به قانون اساسی؛ تابعیت کشور؛ داشتن حداقل ۳۰ و حداکثر ۷۵ سال سن؛ حداقل مدرک فوق‌لیسانس؛ سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی. در شرایط فوق جنسیت مطرح نشده است.

باوجوداینکه زنان برای ورود به مجلس شورای اسلامی با هیچ منع قانونی روبه‌رو نیستند، نسبت به اینکه نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، سهمشان از کرسی‌های نمایندگی مجلس بسیار اندک بوده است. به‌طوری‌که در سه دوره اول مجلس از ۲۷۰ نماینده، ۴ نماینده زن (۳٪ کل نمایندگان) و در دوره چهارم، ۹ زن و در دوره پنجم باوجود تغییرات عمده در موقعیت زنان از جمله

ایجاد سمت مشاور رئیس‌جمهور در امور بانوان، تنها ۱۳ زن (نودهی، ۱۳۷۷: ۱۱۶) به کرسی‌های پارلمانی دست پیدا کردند. در مجلس هشتم سهم زنان ۸ نفر بوده، در حالی که بیش از ۹۷ درصد از پست‌های مدیریتی کشور در اختیار آقایان است (هدیه‌لو، ۱۳۸۸).

با توجه به اینکه قوانین هیچ‌گونه معنی برای مشارکت فعال زنان و حضور آنها به‌عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی ایجاد نکرده است و با توجه به اینکه نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و مشارکت آنها برای پیشبرد برنامه‌های توسعه اجتناب‌ناپذیر است، فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای مشارکت فعال زنان در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه‌های قانون‌گذاری ضروری است. با توجه به قوانین موجود، آنچه ضرورت دارد فراهم کردن زمینه برای اجرایی شدن این قوانین است.

شورای نگهبان

طبق اصل ۹۱ قانون اساسی: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قوانین اسلامی شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۶ نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۶ نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به‌وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و برآی مجلس انتخاب می‌گردند.»

در الفاظ و معانی این اصل اثری از شرط جنسیتی مشاهده نمی‌کنیم. صفات ۶ نفر از اعضای شورا به‌گونه‌ای تعریف شده که اجازه می‌دهد نمونه‌های شایسته از زنان واجد شرایط را که فقیه، عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز می‌باشند را برگزینند (نودهی، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

نظر به این که عدالت و آگاهی به مقتضیات زمان و مسائل روز در هیچ‌یک از متون حقوقی و دینی، خاص مردان اعلام نشده، لذا زنان می‌توانند سهم خود را از حق مشارکت در حدود شأن و منزلت انسانی خویش مصرانه مطالبه کنند (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۷).

در مورد اعضای حقوقدان عضو شورای نگهبان، با توجه به اینکه حدود نیم‌قرن است زنان در حرفه و کالت دادگستری اشتغال دارند و سال‌ها بر مسند قضاوت تکیه زده بودند و در تمام سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی در مقام مشاور حقوقی حضور دارند، ورودشان به شورای نگهبان در جمع حقوقدانان شورا نیز کاملاً میسر است.

حقوق زنان در قوه قضاییه

امر قضا که بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده، یکی از شوون حاکمیت به شمار می‌رود که مقامات آن به‌منظور دستیابی و احقاق حقوق و تأمین آزادی‌های اساسی مردم، از اقتدارات قانونی

وسیع و موقعیت اجتماعی جالب توجهی برخوردارند (هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۹). از این رو به بررسی حقوق زنان در برخورداری از این اقتدار و موقعیت مهم اجتماعی می پردازیم.

پیش از تصویب قانون اساسی، هم‌زمان با پیروزی انقلاب زنان بر پایه فتاوی مراجع دینی و دستورات مدیران جدید سیاسی، از حق قضاوت محروم شدند و متعاقب آن زنانی که در منصب قضاوت بودند به کار اداری گمارده شدند (کار، ۱۳۷۶: ۱۳۸).

طبق اصل ۱۶۳، صفات و شرایط قاضی را طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می کنند. قانون گذار شرط مرد بودن برای قضاوت را با توجه به نظر مشهور و شاید بتوان گفت نظر اجماعی فقهای شیعه که زن نمی تواند عهده دار منصب قضا شود مقرر کرد (مهرپور، ۱۳۸۴).

اما در قانون گذاری های بعدی انعطاف بیشتری نسبت به این حق زنان پدید آمد. تبصره ۵ قانون الحاق شرایط انتخاب قضات دادگستری (مصوب ۱۳۶۲/۱۱/۱۸) به بانوان دارنده پایه قضایی واجد شرایط قضاوت، اجازه داده شده که در دادگاه های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت کنند (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۱۸). در ۱۳۷۴ آن تبصره در ماده واحده اصلاحی اصلاح شد: «رئیس قوه قضاییه می تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می باشند با پایه های قضایی جهت تصدی پست های مشاوره دیوان عدالت اداری، دادگاه های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری در اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند استخدام نمایند.»

خانم ها هم اکنون در دادرها، به عنوان دادیار، بازپرس یا دایره سرپرستی مشغول فعالیت هستند. رئیس مجتمع قضایی خانواده اعلام کرد: نقش قضات مشاور زن در دادگاه های خانواده نقش کلیدی است. به طوری که نقش مشورتی این قضات در مورد مسائل زنان مورد نظر قاضی قرار می گیرد (صادقی، ۱۳۸۸).

امروزه با تداوم فعالیت زنان و تأسیس مکانیسم های نهادین در تمامی نهادها و سازمان های کشور برای استخدام بانوان شاهد افزایش مشارکت سیاسی زنان هستیم.

پیشنهادها و راهکارها

از منظر نظری بی شک مکتب اسلام و قوانین موضوعه که برگرفته از نص صریح قرآن است، ظرفیت لازم برای حضور و مشارکت زنان در امر سیاسی برخوردار است از این رو برای واکاوی و تفسیر قوانین مرتبط با مشارکت سیاسی زنان در کشور است نیاز به بازخوانی و به تبع آن بازتعریف قوانین مرتبط توسط متخصصین امر و کمیسیون های تخصصی در حوزه های متعددی چون دین پژوهی، علم حقوق و علوم سیاسی است.

شناسایی کامل موانع مشارکت زنان در حوزه عمومی جامعه بالأخص سیاست و حکومت. در این راستا باید دقت نمود که در بسیاری از موارد برای شناسایی درست این خلأ، علاوه بر توجه به نحوه تفسیر و چگونگی اجرای قوانین باید به بسترهای زمینه‌ساز دیگری چون عدم استقلال اقتصادی زنان، معضلات فرهنگی اعم از هنجارها و سنت‌های نادرست و بی‌توجهی به بهداشت فردی و روانی زنان توجه نمود، در گام بعدی با شناسایی این موارد باید با تمسک به زیرساخت‌های دینی و قانونی به رفع آن مبادرت ورزید.

رهیافت توانمندسازی مؤلفه‌ای است که موجب ارتقای قابلیت زنان برای تغییر ساختارها و نگرش‌های منفی و واپسگرایانه می‌شود. در نتیجه آنها از شهروند بی‌تفاوت و یا نهایت در بهترین حالت منفعل، به شهروند فعال تبدیل می‌شوند، شهروند فعال از فرصت‌های خود در جامعه مدنی آگاهی دارد و تلاش می‌کند که با بهره‌گیری مناسب از این فرصت‌ها به استقلال و خوداتکائی برسد. این استقلال در وجوه مختلف توسعه اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نمود خواهد داشت.

همان‌گونه که اشاره شد فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای مشارکت فعال زنان در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه‌های قانون‌گذاری ضروری است. حضور زنان به‌عنوان سوژه‌های مرکزی این موضوع موجب احاطه گسترده‌تر و تخصصی‌تر به عوامل عدم حضور حداکثری زنان در امر سیاست‌ورزی به‌طور اعم است.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث اساسی که از گذشته تاکنون مطرح بوده است، موضوع حقوق زنان و صیانت از کرامت زن به‌مثابه فرد انسانی در جامعه است. این مهم همواره مورد توجه و دغدغه فکری پژوهشگران بوده است. تعیین جایگاه و نقش زنان در هر جامعه‌ای بدون شناخت دقیق قوانین آن جامعه میسر نخواهد بود. قوانین بیانگر حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان می‌باشند. در ایران پیشینه واکنش در برابر وضعیت سنتی زنان به اوایل قرن ۲۰ و به‌ویژه جنبش مشروطیت بازمی‌گردد. زنان ایرانی در برخی جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش‌های تحریم تنباکو و جنبش مشروطه نقش داشته‌اند. البته نقش آنان بیشتر به‌صورت منفعلانه و تبعی بوده است؛ اما به نظر می‌رسد زنان در جریان انقلاب اسلامی و دوران جنگ و سپس سازندگی حضور فعال و جدی‌تری در عرصه‌های مختلف، نسبت به دوران پهلوی و عصر مشروطیت داشته‌اند. این مشارکت سیاسی نشأت گرفته از یک خودباوری اصیل، مبتنی بر آگاهی زنان از نقش اجتماعی خود بر مبنای نظام معرفتی اسلام و هویت زن ایرانی بود. امروزه با توجه به نیاز جامعه به حضور زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور، شاهد حضور زنان در پست‌های حساس در قوه مجریه و مقننه هستیم. قانون جمهوری اسلامی ایران بر اساس نص صریح قرآن زن و مرد را در آفرینش و در هدایت الهی به سمت کمال برابر

می‌داند. از این رو زنان و مردان باید از مناصب و فرصت‌های برابر در جامعه سیاسی برخوردار باشند. هرچند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حضور زنان در حوزه عمومی تصریح و تضمین شده، اما در حال حاضر موضوعاتی چون تأویل و تفسیر کلمه رجال در قانون اساسی، قضاوت، فقهت، ریاست جمهوری زنان و مواردی از این قبیل، مشارکت سیاسی و برابر زنان را با چالشی جدی مواجه نموده است. در عصر حاضر با توجه به رشد آگاهی‌های بشر و پیشرفت علم، ضرورت دارد متفکران به صورت جدی به رفع موانع در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی بپردازند. قوانین ظرفیت بالایی در نهادینه کردن هنجارها دارند. قانون در خود قدرت تفسیر و تأویل بر اساس مقتضیات و مصلحت را دارد. نتیجه اینکه، مشارکت سیاسی و حضور فعال زنان به عنوان شهروندان مسؤولیت‌پذیر در عرصه‌های مختلف عمومی امکان‌پذیر نیست، مگر با آگاه‌سازی و توانمندی افراد یک جامعه.

منابع

- آپتون، جوزف. (۱۳۶۱). نگرشی بر تاریخ نوین ایران. ترجمه یعقوب آژند. نشر نیلوفر.
- آفاری، ژانت. (۱۳۷۷). انجمن‌های سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه جواد یوسفیان. نشر بانو.
- ابراهیم‌زاده، نبی‌الله. (۱۳۷۷). حاکمیت دینی. مرکز تحقیقات اسلامی.
- بامداد، بدرالملوک. (۱۳۴۷). زنان ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید، ج ۱، نشر ابن‌سینا.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. علوم‌نوین.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی. مؤسسه پژوهشی نگاه معا صر. انتشارات امیرکبیر
- حافظیان، محمدحسین. (۱۳۷۸). بررسی مشارکت سیاسی زنان در روند انقلاب اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده گرجی، فرشته. (۱۳۸۵). بررسی و نقد حقوق سیاسی زنان در قانون جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه. دانشگاه تهران.
- درکتانیان، غلامرضا. (۱۳۸۳). نهضت فرهنگی زنان ایران و تأسیس مدارس دختران. مجموعه مقالات همایش بزرگداشت مشروطیت. نشر ستوده.
- دفتر انتخابات وزارت کشور، (۱۳۸۶). فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان بیست‌وچهارمین دوره مجلس شورای ملی. تهران.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صبوری. نشر سمت.

- رئوف، هبه. (۱۳۷۳) مشارکت سیاسی زنان (دیدگاهی اسلامی). ترجمه محسن آرمین. نشر قطره.
- ساز ساریان، الیز. (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷). ترجمه نوشین احمدی خراسانی. نشر اختران.
- شمس‌الدین، محمدمهدی. (۱۳۷۶). حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام. ترجمه محسن عابدی. نشر بعثت.
- صابری شمیرانی، (۱۳۵۴). نقش زن در جامعه ایران. پایان‌نامه. مؤسسه عالی علوم سیاسی و حزبی.
- صادقی، جواد. (۱۳۸۸/۹/۲۱) نقش قضات زن در دادگاه خانواده کلیدی است. روزنامه فارس. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، (۱۳۶۴). ج ۳. انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- علیم، شمیم. (۱۳۷۳/۱/۱۴). مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته. ترجمه زهرا حیدرزاده. روزنامه همشهری.
- قاری‌سیدفاطمی، محمد. (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر. ج ۲. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- قربان‌یان، ناصر و همکاران. (۱۳۸۰). بازپژوهی حقوق زن. مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری. ج ۱. روز نو.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۶). حقوق سیاسی زنان در ایران. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). مشارکت سیاسی زنان (موانع و امکانات). انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کدیور، جمیله، (۱۳۷۸). زن. انتشارات اطلاعات.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۲، انتشارات امیرکبیر.
- مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۶). کلیات حقوق اساسی. انتشارات پایدار.
- مرادخانی، فردین. (۱۳۹۲). اصول بنیادین مشروطیت در اندیشه مشروطه‌خواهان ایرانی (رساله دکتری). دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- مصفا، نسرين. (۱۳۷۳). نظام‌های سیاسی تطبیقی. انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- مصفا، نسرين. (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان. وزارت امور خارجه.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۴). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ج ۲. نشر ابن‌سینا.
- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱). مسئله زن اسلام و فمینیسم. انتشارات برگ زیتون.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۲). راه امام از کلام امام: زن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مهرپور، حسین. (۱۳۸۳). نظام بین‌المللی حقوق بشر. انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین. (۱۳۸۴). مباحثی از حقوق زن (بحثی پیرامون قضاوت زن). انتشارات اطلاعات.
- نشاط، امید. (۱۳۷۸). معرفی نظام جمهوری اسلامی ایران. مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- نودهی، عفت. (۱۳۷۷). نقد و بررسی حقوق اجتماعی سیاسی زنان. پایان‌نامه. دانشگاه شهید بهشتی.
- ولویون، یروان، جایگاه زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، روزنامه آفتاب، ۱۳۸۸/۹/۳.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۲. انتشارات میزان
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۵). حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در چهار عرصه، مجله فرزانه، ش ۸.
- هدیه‌لو، مریم. (۱۳۸۹/۹/۱۴). نقش زنان در مشارکت سیاسی. روزنامه جام جم.

MaFine zam, Mehrabi. (2008). Iran and its place among nations.praeger

Najmabadi, Afsane. (1991). Hazards of Modernity and Morality: Women, state and Ideology in contemporary Iran. in D. kandiyoti(ed), women Islam and state, London: Macmillan Press.

Sansarian, Eliz. (1982), the Women's Rights Movement in Iran. Newyork: praeger.

Upton, Joseph. (1982). A view on the modern history of Iran. Translated by Yaghoub Azhand. Niloufar Publications.

Afari, Janet. (1998). Secret Women's Associations in the Constitutional Movement. Translated by Javad Yousefian.Banoo Publications.

Bamdad, Badr al-Muluk. (1995) Iranian women from the Constitutional Revolution to the White Revolution. vol. 1. published by IbnSina.

Bashirieh, Hussein. (1999). Civil society and political development in Iran. New Science Publications.

Bashirieh, Hussein. (2007). Teaching political knowledge. Publications of the Contemporary View Research Institute.

Teymouri, Ibrahim. (1982). Tobacco boycott: Iran's first negative resistance. Amirkabir Publications

Hafizian, Mohammad Hussein (1999). A Study of Women's Political Participation in the Process of the Islamic Revolution of Iran. Master Thesis. University of Tehran

Daraktanian, Golamreza. (2004). Iranian women's cultural movement and establishment of girls' schools. Proceedings of the Conference in Commemoration of Constitutionalism. Sotoudeh Publications.

Ministry of Interior Election Office. (2007). List of names and details of the representatives of the 24th term of the National Assembly. Tehran.

Rush, Michael. (1998). Society and politics. Translated by Manouchehr Sabouri. Samt Publications.

Raouf, Hebe. (1994) Women's Political Participation (Islamic Perspective). Translated by Mohsen Armin. Gatreh Publications.

Sansarian, Elise. (2005). Women's rights movement in Iran (uprising, decline and repression from 1280 to the revolution of 57). Translated by Noushin Ahmadi-Khorasani. Akhtaran Publications.

Shamsuddin, Mohammad Mahdi. (1997). Limits of women's political participation in Islam. Translated by Mohsen Abedi. Besat Publications.

Saberi, Shamshirani. (1975). The role of women in Iranian society. Master Thesis. Higher Institute of Political and Party Sciences.

Sadeghi, Javad. (2009/12/12). The role of female judges in the family court is key. Fars Newspaper.

Detailed minutes of the parliamentary deliberations on the final review of the Constitution (1985). Vol.3. Islamic Consultative Assembly Publications.

Alim, Shamim. (1994/4/3). Women's political participation in developing and underdeveloped countries. Translated by Zahra Heidarzadeh. Hamshahri news papar.

Qari Seyed Fatemi, Mohammad (2009). Human rights in the contemporary world. C2. Institute of Legal Studies and Research.

Gorbanhan, Nasser and (2001). Representation of women's rights. Center for Women Participation in the Presidency. Rozeno Publications

Kar, Mehrangiz. (1997). Women's Political Rights in Iran. Roshangaran Publications.

Kar, Mehrangiz. (2000). Women's political participation (barriers and opportunities). Roshangaran Publications.

Kadivar, Jamileh, (1999). Woman. Information publishing.

Kasravi, Ahmad, (1984). Constitutional history of Iran. Vol.2. Amirkabir Publications.

Madani, Seyed Jalaluddin. (1997). Generalities of constitutional rights. paydar Publications.

Moradkhani, Fardin (2013). The basic principles of constitutionalism in the thought of Iranian constitutionalists (doctoral dissertation). Faculty of Law, Shahid Beheshti University.

Musafa, Nasrin. (1994). Comparative political systems. Reproduction from the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.

Musafa, Nasrin. (1996). Women's Political Participation. Publications of the Ministry of Foreign Affairs.

Malekzadeh, Mehdi. (1985). History of the Iranian Constitutional Revolution. Vol.2. published by IbnSina.

Mansournejad, Mohammad. (2002). The issue of women in Islam and feminism. Barge Zeyton Publications.

Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. (1983). Imam's way from Imam's words: Woman, Ministry of Culture and Islamic Guidance

Mehrpour, Hussein (2004). International human rights system. Information publishing.

Mehrpour, Hussein (2005). Discussions on women's rights (discussion on women's judgment). Information publishing.

Neshat, Omid. (1999). Introduction of the Islamic Republic of Iran. Publications of the Center for Cultural and International Studies of the Organization of Islamic Culture and Communication.

Nodehi, Effat. (1998). Critique of women's socio-political rights. Thesis. Shahid Beheshti University.

Volvion, Yerevan. (2009/11/24) The status of women in the constitution of the Islamic Republic of Iran, Aftab newspaper.

Hashemi, Seyed Mohammad. (1995). Constitutional rights of the Islamic Republic of Iran. Vol.2. Mezan Publications

Hashemi, Seyed Mohammad. (1996). Social and political rights of women in four areas. Farzaneh Magazine. N.8

Hediyeh, Maryam. (2010/12/5). The role of women in political participation. Jam-e-Jam newspaper.

Analyzing the barriers to women's political participation and relevant laws In the system of the Islamic Republic of Iran

*Hedieh sadat mirtorabi*¹

*hojat mohamad shahi*²

*nilofar chinichaian*³

Abstract

Women's political rights and how they participate in the public sphere in contemporary Iran are always challenging, given the frameworks derived from the religion, tradition, culture and custom that govern society. From this perspective, the explanation of the main question of this article is due to the lack and capacity of the Constitution of the Islamic Republic of Iran for the presence of women in politics. The structure of the research is based on telling the history of women's participation and presence in the public arena from the constitutional era until now, the position of women's political rights in the constitution of the Islamic Republic of Iran, women's performance and presence in the public forces of Iran (by the country's basic institutions). Also in the field of theoretical framework, in addition to the subject laws, some views opposing women's participation in public affairs have been raised and criticized. In this process, the research method is descriptive-analytical; The purpose of this article, in addition to recognizing the capacities of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, is to examine the challenges and shortcomings in the theoretical and practical field. Also, in this regard, relying on the high power of the epistemological frameworks of Islamic laws and considering the conditions of the present era, practical and appropriate contexts and solutions to address this issue in the field of politics and legislation are examined.

1 Faculty of Law, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2 PhD Student in Public Law, Campus Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3 PhD student in Political Science, Campus Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.